

نفت و ژئوپلیتیک: از قدرت تا گذار انرژی

محمد صادق اسلامی گیلانی^۱، عاطفه قاسمی^۲

^۱دانشجو دکتری حقوق نفت و گاز دانشگاه تهران، تهران، ایران

^۲دکتری حقوق نفت و گاز دانشگاه تهران، تهران، ایران

نویسنده رابط: *Atefe.ghasemi@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۱/۲۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸

واژگان کلیدی

اوپک

نفت

تحریم

انرژی

ژئوپلیتیک

چکیده

نفت، به عنوان شریان حیاتی اقتصاد جهانی، بیش از یک قرن است که نه تنها منبع اصلی انرژی، بلکه نیروی محرکه قدرت‌های بزرگ، رقابت‌های ژئوپلیتیکی، و منازعات منطقه‌ای بوده است. از نخستین اکتشافات تجاری تا شکل‌گیری سازمان‌هایی چون اوپک و نظم پترودولار، نفت همواره در کانون تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی جهان قرار داشته است. این مقاله به بررسی جامع نقش نفت در شکل‌دهی به نظم بین‌الملل، از جمله تأثیر آن بر جنگ‌ها، استعمار اقتصادی و ساختارهای سیاسی داخلی کشورهای نفت‌خیز می‌پردازد. در نهایت، با توجه به تحولات اخیر در فناوری‌های انرژی پاک و دغدغه‌های زیست‌محیطی، مقاله به بررسی گذار ساختاری کنونی در بازار انرژی و آینده پیچیده‌تر ژئوپلیتیک پسا-نفت می‌پردازد، جایی که دانش، فناوری و توسعه پایه‌گذار جایگاه نفت را در تعیین قدرت جهانی به چالش می‌کشد.

۱- مقدمه

نفت، به عنوان یکی از مؤثرترین متغیرهای ژئوپلیتیکی قرن بیستم و بیست و یکم، نه تنها یک کالای استراتژیک، بلکه سنگ بنای بسیاری از تعاملات سیاسی، اقتصادی و نظامی در نظام بین الملل محسوب می شود. برخلاف سایر منابع طبیعی، نفت نقشی فراتر از تأمین انرژی ایفا می کند؛ این ماده حیاتی موتور محرکه صنعت، حمل و نقل، فناوری و حتی جنگ است. از نخستین استخراج های صنعتی در ایالت پنسیلوانیای آمریکا تا شکل گیری غول های نفتی چندملیتی و کنسرسیوم های ملی، نفت همواره عامل قدرت افزایی برای کشورها و بازیگران بین المللی بوده است.

در طول قرن بیستم، وابستگی فزاینده اقتصادهای صنعتی به نفت، آن را به ابزاری برای سیاست گذاری های کلان قدرت های جهانی تبدیل کرد. تحولات تاریخی مانند جنگ های جهانی، تأسیس اوپک، بحران نفتی ۱۹۷۳، انقلاب ایران در ۱۹۷۹، جنگ خلیج فارس، و حتی درگیری های اخیر در خاورمیانه، همگی ریشه هایی ژرف در منافع نفتی دارند. کنترل بر منابع نفت، تضمین مسیرهای انتقال انرژی، قیمت گذاری، و حتی نوع ارز مورد استفاده در مبادلات نفتی (همانند شکل گیری نظم پترودلار) نقش مهمی در معماری نظم بین الملل داشته اند.

از منظر نظری، نفت در چارچوب مکاتب واقع گرایی (Realism) و نظریه های وابستگی (Dependency Theory) به عنوان ابزاری برای اعمال هژمونی، سلطه و استمرار روابط نابرابر بین مرکز و پیرامون شناخته می شود. در همین راستا، کشورهای صادرکننده نفت که اغلب در حال توسعه اند، در مسیر توسعه یافتگی همواره با چالش هایی چون مداخلات خارجی، بی ثباتی داخلی، فساد ساختاری، و اقتصادهای رانتی مواجه بوده اند.

امروزه با تحول در فناوری های انرژی پاک، گسترش منابع نفت شیل، افزایش دغدغه های زیست محیطی و تغییرات ژئوپلیتیکی جدید نظیر صعود چین، کاهش نقش نفت در نظام قدرت جهانی مورد بحث قرار گرفته، اما واقعیت این است که هنوز هم نفت در قلب بسیاری از تصمیمات سیاسی، نظامی و اقتصادی جهان تپنده است.

این مقاله در تلاش است تا با رویکردی چندلایه و میان رشته ای، به بررسی جامع تأثیر نفت بر ساختار و رفتار سیاست جهانی بپردازد؛ از تاریخچه استعماری آن تا منازعات مدرن، از نظم پترودلار تا تلاش ها برای گذار انرژی و از حقوق بین الملل نفت تا حقوق کشورهای تولیدکننده.

۲- تاریخچه و اهمیت استراتژیک نفت

۲-۱- نخستین کاربردها و پیدایش صنعت نفت

صنعت نفت، گویی گنجی پنهان در اعماق زمین، قرن ها پیش از آنکه به شکل امروزی خود درآید، نقش آفرینی های سنتی خود را در تمدن های کهن آغاز کرده بود. از بابل و آشور گرفته تا مصر باستان، چین و ایران، شواهد متعددی از کاربرد نفت خام در ساخت و ساز، روشنایی، مومیایی کردن اجساد و حتی مصارف دارویی به چشم می خورد. مردمان بین النهرین از قیر طبیعی برای ساخت جاده ها و عایق بندی کشتی ها استفاده می کردند و مصریان باستان، آن را در فرآیند پیچیده مومیایی کردن به کار می بردند. در چین، از نفت خام برای گرمایش و روشنایی بهره می گرفتند و در ایران، از دیرباز نفت و مشتقات آن در صنایع دستی و پزشکی مورد استفاده قرار می گرفته است. این کاربردهای اولیه، هرچند ابتدایی، بستر را برای تحولات آینده فراهم آوردند.

طلوع عصر نوین نفت

اما نقطه عطف واقعی در تاریخ نفت، زمانی رقم خورد که بشر به قابلیت‌های صنعتی و تجاری این ماده حیاتی پی برد. این دگرگونی عظیم، نه در دوران باستان، بلکه در اواسط قرن نوزدهم میلادی و همگام با انقلاب صنعتی رخ داد. نیاز روزافزون به منابع انرژی جدید برای تغذیه ماشین‌آلات و صنایع نوپا، چشمان کنجکاو مخترعان و کارآفرینان را به سوی این "طلای سیاه" گشود. تا پیش از آن، نهنگ‌ها منبع اصلی روغن برای روشنایی بودند، اما صید بی‌رویه، جمعیت آن‌ها را به شدت کاهش داده و زنگ خطر کمبود را به صدا درآورده بود. در چنین بستری، جستجو برای جایگزینی مناسب شدت گرفت.

چاه دریک: آغاز یک دوران

در سال ۱۸۵۹ میلادی، در دهکده‌ای کوچک در پنسیلوانیای آمریکا به نام تیتوسویل، رویدادی به وقوع پیوست که مسیر تاریخ انرژی جهان را برای همیشه دگرگون ساخت. ادوین دریک، یک کارمند بازنشسته راه‌آهن، با حمایت "شرکت نفت سنکا"، دست به اقدامی متهورانه زد: حفر نخستین چاه نفت تجاری جهان. دریک با استفاده از روش‌های حفاری ابداعی خود، پس از ماه‌ها تلاش بی‌وقفه و در میان تردیدها و تمسخرها، سرانجام در عمق ۲۱ متری به نفت دست یافت. این موفقیت بزرگ، نه تنها جریانی از نفت را به سطح زمین آورد، بلکه نقطه عطفی تعیین‌کننده در تاریخ صنعت نفت بود.

کشف دریک، همچون جرقه‌ای در انبار باروت، تب جستجو و استخراج نفت را در سراسر آمریکا و سپس در نقاط دیگر جهان برانگیخت. با فوران چاه دریک، عصر روشنایی با نفت چراغ آغاز شد و به زودی میلیون‌ها خانه و کارخانه را روشن کرد. اما اهمیت این کشف تنها به روشنایی محدود نماند؛ با گذشت زمان، نفت به عنوان سوختی ایده‌آل برای موتورهای احتراق داخلی شناخته شد و انقلاب حمل‌ونقل را با اختراع اتومبیل و هواپیما به ارمغان آورد. این رویداد، سرآغاز صنعتی عظیم بود که به سرعت رشد کرد و اقتصاد جهانی را متحول ساخت. از آن زمان به بعد، نفت نه تنها منبع اصلی انرژی جهان شد، بلکه به یک کالای استراتژیک، یک محرک اقتصادی و حتی یک عامل تأثیرگذار در ژئوپلیتیک بین‌الملل تبدیل گشت و زندگی انسان مدرن را از جنبه‌های مختلفی تحت تأثیر قرار داد.

۲-۲- نفت و جنگ‌ها: از منبع سوخت تا ابزار پیروزی

نفت: رگ حیاتی جنگ‌ها

نفت، این مایع سیاه و سیال که در اعماق زمین نهفته است، نه تنها چرخ‌های صنعت را به حرکت درآورده، بلکه در پیچ و خم‌های تاریخ معاصر، به ویژه در دوران جنگ‌های جهانی، نقشی حیاتی و تعیین‌کننده ایفا کرده است. در واقع، این ماده ارزشمند به قدری برای ماشین جنگ ضروری بود که کنترل و دسترسی به آن می‌توانست سرنوشت نهایی نبردها را رقم بزند. اهمیت راهبردی نفت در این درگیری‌های عظیم، فراتر از یک سوخت ساده بود؛ این ماده، شریان حیاتی لجستیک نظامی، حمل‌ونقل نیروها و تجهیزات، و قدرت آتش یگان‌های زرهی و هوایی به شمار می‌رفت.

درس‌هایی از جنگ جهانی اول: هزینه نداشتن نفت

جنگ جهانی اول، اولین نبرد مدرن و تمام‌عیار در تاریخ بشر، به وضوح نشان داد که بدون دسترسی پایدار به منابع انرژی، حتی قدرتمندترین ارتش‌ها نیز محکوم به شکست خواهند بود. آلمان، با وجود قدرت نظامی چشمگیر و سازماندهی فوق‌العاده، در نهایت به دلیل نداشتن دسترسی پایدار و کافی به نفت، متحمل شکست شد. وابستگی فزاینده به زغال‌سنگ و عدم توانایی در

تأمین سوخت لازم برای ناوگان دریایی و حمل و نقل موتوری، تحرک و قدرت تهاجمی ارتش آلمان را به شدت محدود کرد. این کمبود، به ویژه در مراحل پایانی جنگ، هنگامی که متفقین به فناوری‌های جدیدتر و مصرف‌کننده نفت بیشتری دست یافتند، به پاشنه آشیل آلمان تبدیل شد و نقش محوری نفت را در پیروزی‌های آتی برجسته ساخت.

جنگ جهانی دوم: نبرد بر سر منابع نفتی

درس‌های تلخ جنگ جهانی اول، در جنگ جهانی دوم به خوبی آموخته شده بود و این بار، نبرد بر سر کنترل منابع نفتی، به یکی از محورهای اصلی استراتژی نظامی تبدیل گشت. قدرت‌های محور و متفقین، هر یک به سهم خود، تلاش‌های گسترده‌ای برای تضمین دسترسی به این طلای سیاه به کار بستند:

حمله آلمان به قفقاز و نفت باکو: شاید یکی از بارزترین نمونه‌های نقش راهبردی نفت در جنگ جهانی دوم، حمله آلمان نازی به منطقه قفقاز بود. هدف اصلی این حمله، تسلط بر میادین نفتی باکو در اتحاد جماهیر شوروی بود که در آن زمان، یکی از بزرگترین و حیاتی‌ترین منابع نفتی جهان به شمار می‌رفت. هیتلر به خوبی می‌دانست که بدون دسترسی به این منابع عظیم، ماشین جنگی او به سرعت از کار خواهد افتاد. نبرد استالینگراد که یکی از خونین‌ترین نبردهای تاریخ بود، تا حد زیادی بر سر کنترل مسیرهای منتهی به قفقاز درگرفت. اگرچه آلمان در نهایت در رسیدن به این هدف ناکام ماند، اما تلاش‌های بی‌وقفه و منابع عظیمی که برای این عملیات به کار گرفته شد، عمق اهمیت نفت را در محاسبات نظامی آلمان به اثبات رساند.

حمله ژاپن به پرل هاربر و تحریم نفتی آمریکا: در سوی دیگر جهان، در اقیانوس آرام، نیز نفت نقشی محوری داشت. حمله ژاپن به پرل هاربر در دسامبر ۱۹۴۱، مستقیماً واکنشی به تحریم نفتی شدیدی بود که ایالات متحده آمریکا علیه ژاپن اعمال کرده بود. ژاپن، کشوری جزیره‌ای با منابع طبیعی محدود، به شدت به واردات نفت وابسته بود، به ویژه از آمریکا. هدف ژاپن از این حمله، فلج کردن ناوگان اقیانوس آرام آمریکا و به دست آوردن زمان کافی برای تصرف میادین نفتی در جنوب شرق آسیا (به ویژه اندونزی) بود تا بتواند نیازهای نظامی و صنعتی خود را برطرف سازد. این اقدام نشان داد که چگونه تحریم‌های نفتی می‌توانند به عنوان ابزاری قدرتمند در دیپلماسی بین‌الملل عمل کرده و حتی جرقه‌ای برای آغاز درگیری‌های بزرگ باشند.

به طور خلاصه، جنگ‌های جهانی به وضوح نشان دادند که نفت نه تنها سوخت جنگ‌افزارها، بلکه خون جاری در رگ‌های یک ارتش مدرن است. کنترل بر این منبع حیاتی، به نیروی پیشروانه‌ای برای جاه‌طلبی‌های نظامی تبدیل شد و به طور بنیادین، نحوه تفکر استراتژیست‌ها درباره قدرت، امنیت ملی و ژئوپلیتیک را تغییر داد.

۳- شکل‌گیری اوپک و تأثیر آن بر نظم اقتصاد انرژی جهانی

۳-۱- تشکیل اوپک در واکنش به سلطه شرکت‌های غربی

طلوع اوپک: نبرد برای حاکمیت بر نفت

برای دهه‌ها پس از کشف نفت در خاورمیانه، کنترل و سود حاصل از این طلای سیاه عمدتاً در دست مجموعه‌ای از شرکت‌های قدرتمند نفتی غربی بود که به «هفت خواهر» مشهور شدند. این شرکت‌ها، که شامل غول‌هایی چون استاندارد اویل (بعدها اکسون و موبیل)، شل، بریتیش پترولیوم و توتال می‌شدند، عملاً نبض بازار جهانی نفت را در دست داشتند. آن‌ها قیمت‌ها را تعیین می‌کردند، میزان تولید را کنترل می‌نمودند و سهم ناچیزی از درآمدها را به کشورهای صاحب نفت می‌پرداختند. این وضعیت ناعادلانه، به تدریج خشم و نارضایتی فزاینده‌ای را در میان کشورهای تولیدکننده نفت برانگیخت. آن‌ها به دنبال راهی برای بازپس‌گیری حاکمیت بر منابع طبیعی خود و کسب سهم عادلانه‌تر از ثروت ملی‌شان بودند.

تولد اوپک: اتحادی برای قدرت

سرانجام، در سال ۱۹۶۰ میلادی، در رویدادی تاریخی که ژئوپلیتیک انرژی جهان را دگرگون کرد، کشورهای نفت‌خیز پیشرو دور هم جمع شدند تا صدای خود را به گوش جهان برسانند. در بغداد، پایتخت عراق، نمایندگانی از ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی و ونزوئلا، گردهم آمدند و تصمیم به تأسیس سازمان کشورهای صادرکننده نفت (OPEC) یا اوپک گرفتند. این اقدام، نقطه عطفی در روابط بین‌الملل و نبردی نمادین علیه تسلط بی‌چون و چرای «هفت خواهر» بود. هدف اصلی از بنیان‌گذاری اوپک، بسیار روشن و حیاتی بود:

حفظ منافع مشروع تولیدکنندگان: کشورهای عضو اوپک، به دنبال اطمینان از این بودند که سهم عادلانه‌تری از سود حاصل از فروش نفت خود دریافت کنند. آن‌ها می‌خواستند به دوران بهره‌برداری بی‌رویه و قیمت‌های تحمیلی شرکت‌های غربی پایان دهند و منافع ملی خود را در اولویت قرار دهند.

تثبیت قیمت‌ها در بازارهای جهانی: نوسانات شدید قیمت نفت، همواره به ضرر تولیدکنندگان بود. اوپک با هماهنگی در میزان تولید و عرضه نفت، قصد داشت بازار را تثبیت کرده و از سقوط ناگهانی قیمت‌ها که می‌توانست اقتصاد کشورهای عضو را با بحران مواجه کند، جلوگیری نماید. این تثبیت، به نفع مصرف‌کنندگان نیز بود، زیرا ثبات در عرضه و تقاضا به پیش‌بینی‌پذیری بیشتر در بازار کمک می‌کرد.

مقابله با بازی‌های سیاسی-اقتصادی شرکت‌های غربی: «هفت خواهر» نه تنها قدرت اقتصادی عظیمی داشتند، بلکه از نفوذ سیاسی گسترده‌ای نیز برخوردار بودند. اوپک به دنبال ایجاد یک جبهه متحد برای مقابله با این نفوذ و جلوگیری از مداخلات خارجی در امور داخلی کشورهای عضو بود. آن‌ها می‌خواستند به عنوان یک نهاد واحد و قدرتمند، در برابر شرکت‌های غربی مذاکره کنند و شرایط بهتری را برای خود رقم بزنند.

اوپک: بیش از یک دهه تأثیرگذاری

از زمان تأسیس، اوپک نقش بی‌بدیلی در تغییر موازنه قدرت در بازار جهانی نفت ایفا کرده است. بحران نفتی دهه ۱۹۷۰ که منجر به افزایش چشمگیر قیمت نفت شد، قدرت اوپک را به وضوح نشان داد و کشورهای صنعتی را مجبور کرد تا به نقش این سازمان در تأمین انرژی جهانی اذعان کنند. اگرچه اوپک در طول سال‌های متمادی با چالش‌های داخلی و خارجی فراوانی روبرو بوده، اما همچنان به عنوان یک بازیگر مهم در صحنه انرژی جهانی باقی مانده است. این سازمان نه تنها به کشورهای عضو در افزایش درآمدها و توسعه اقتصادی کمک کرده، بلکه الهام‌بخش سایر کشورهای صادرکننده مواد خام برای تشکیل سازمان‌های مشابه بوده است.

۳-۲- قدرت‌نمایی اوپک در دهه ۷۰

شوگ نفتی ۱۹۷۳: تولد یک قدرت جدید و نقش‌آفرینی هنری کیسینجر

پس از سال‌ها سلطه شرکت‌های نفتی غربی و عدم کنترل کامل بر منابع خود، سرانجام نوبت به کشورهای تولیدکننده نفت رسید تا قدرت خود را به رخ بکشند. این لحظه تاریخی در سال ۱۹۷۳ رقم خورد، زمانی که سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) با یک اقدام جسورانه و بی‌سابقه، نقشی محوری در صحنه بین‌المللی انرژی ایفا کرد. این حرکت نه تنها معادلات اقتصادی

جهان را برهم زد، بلکه توازن قدرت ژئوپلیتیکی را نیز به شکلی بنیادی تغییر داد. در این میان، هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده آمریکا، نقشی کلیدی در مدیریت و واکنش به این بحران ایفا کرد.

تحریم نفتی: ابزاری با قدرت مخرب و بیداری آمریکا

در اکتبر ۱۹۷۳، همزمان با آغاز جنگ یوم کیپور میان اعراب و اسرائیل، اوپک تصمیم تاریخی خود را برای اعمال تحریم نفتی علیه ایالات متحده آمریکا و کشورهای غربی که از اسرائیل حمایت می کردند، اعلام کرد. این تصمیم، فراتر از یک حرکت اقتصادی صرف بود؛ این یک بیانیه سیاسی قدرتمند بود که نشان می داد کشورهای تولیدکننده نفت، دیگر حاضر نیستند صرفاً منابع خام دیگران باشند. آن ها خواهان ایفای نقش فعال تر در تعیین سرنوشت خود و منابعشان بودند. در کنار تحریم، اوپک اقدام به کاهش شدید تولید نفت نیز کرد.

پیامد این اقدامات، فوری و دراماتیک بود. بازار جهانی نفت که پیش از آن تحت کنترل «هفت خواهر» و با قیمت های نسبتاً پایین مدیریت می شد، ناگهان دچار شوک بی سابقه ای شد. در عرض چند ماه، قیمت نفت خام در بازارهای جهانی چهار برابر شد. بشکه ای نفت که پیش از این با قیمتی ناچیز معامله می شد، حالا با قیمتی بسیار بالاتر به فروش می رسید. این اتفاق، زنگ خطر را برای واشنگتن و شخص هنری کیسینجر به صدا درآورد.

هنری کیسینجر: معماری برای مدیریت بحران

هنری کیسینجر که در آن زمان هم مشاور امنیت ملی و هم وزیر امور خارجه ریچارد نیکسون بود، به خوبی ابعاد گسترده این بحران را درک می کرد. او می دانست که وابستگی شدید آمریکا و متحدانش به نفت خاورمیانه، یک نقطه ضعف استراتژیک بزرگ است. رویکرد کیسینجر بر اساس "سیاست واقع گرایانه" (Realpolitik) بود، که به معنای تمرکز بر منافع ملی و قدرت، فارغ از ملاحظات ایدئولوژیک است. در مواجهه با تحریم نفتی، کیسینجر چندین مسیر را دنبال کرد:

دیپلماسی شاتل در خاورمیانه: کیسینجر بلافاصله دیپلماسی فشرده ای را آغاز کرد و با سفرهای مکرر (معروف به "دیپلماسی شاتل") بین پایتخت های کشورهای عربی و اسرائیل، تلاش کرد تا به یک راه حل سیاسی برای جنگ یوم کیپور دست یابد. هدف او نه تنها پایان دادن به درگیری، بلکه ترغیب کشورهای عربی به لغو تحریم نفتی بود. او به دنبال جدا کردن مصر از اتحاد جماهیر شوروی و جذب آن به سمت غرب بود تا موازنه قدرت در منطقه را به نفع آمریکا تغییر دهد.

ایجاد آژانس بین المللی انرژی (IEA): در واکنش به این شوک نفتی، کیسینجر معمار اصلی تشکیل آژانس بین المللی انرژی (IEA) در سال ۱۹۷۴ بود. این سازمان با هدف هماهنگی سیاست های انرژی میان کشورهای صنعتی مصرف کننده نفت تأسیس شد. وظیفه اصلی IEA، ایجاد ذخایر اضطراری نفت، تبادل اطلاعات در مورد بازارهای انرژی و توسعه سیاست هایی برای کاهش وابستگی به نفت وارداتی بود. این اقدام، تلاشی بود برای ایجاد یک جبهه متحد در برابر اوپک و کاهش آسیب پذیری کشورهای صنعتی در برابر شوک های نفتی آینده.

ترویج پترودلار: هرچند به صورت مستقیم نقش او در این زمینه هنوز مورد بحث است، اما سیاست های کلی آمریکا در دوران کیسینجر به تثبیت سیستم پترودلار کمک کرد. این سیستم به معنای توافق با عربستان سعودی (که بزرگترین تولیدکننده نفت اوپک بود) برای فروش نفت خود تنها به دلار آمریکا و سرمایه گذاری دلارهای نفتی حاصله در اوراق قرضه خزانه داری آمریکا بود. این مکانیسم، تقاضا برای دلار را در سطح جهانی حفظ کرد و به آمریکا کمک کرد تا نفوذ اقتصادی خود را حتی در دوران افزایش قیمت نفت نیز حفظ کند.

۳-۳- چالش های درونی و رقابت میان اعضا

چالش های درونی اوپک: نبرد بر سر استراتژی و منافع

سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) که با هدف یکپارچگی و دفاع از منافع کشورهای تولیدکننده نفت بنیان‌گذاری شد، در طول تاریخ خود همواره با چالش‌های پیچیده و گاه فلج‌کننده روبرو بوده است. این چالش‌ها عمدتاً ریشه در شکاف منافع عمیق میان اعضای خود و همچنین فشارهای بی‌امان خارجی دارند که دستیابی به اجماع و هماهنگی را دشوار ساخته‌اند. دوگانگی درونی: تولید بالا در برابر قیمت بالا

یکی از مهم‌ترین و پایدارترین دلایل تضعیف اجماع داخلی اوپک، تفاوت در استراتژی‌های تولیدی و اقتصادی کشورهای عضو بوده است. به طور سنتی، این کشورها را می‌توان به دو گروه اصلی تقسیم کرد:

کشورهای خواهان تولید بالا و حفظ سهم بازار: در رأس این گروه، عربستان سعودی قرار دارد که به دلیل ذخایر عظیم نفت، ظرفیت تولید بالا و هزینه‌های استخراج نسبتاً پایین، همواره بر تولید بالا تأکید داشته است. استراتژی عربستان، حفظ سهم بازار خود در بلندمدت و جلوگیری از افزایش بیش از حد قیمت‌هاست که می‌تواند به توسعه منابع انرژی جایگزین یا کاهش تقاضا منجر شود. این کشور اغلب نقش نوسان‌گیر بازار را ایفا می‌کند و در صورت نیاز، تولید خود را برای تعدیل قیمت‌ها افزایش یا کاهش می‌دهد.

کشورهای خواهان تولید کمتر و قیمت بیشتر: در مقابل، کشورهایی مانند ایران، الجزایر و ونزوئلا قرار دارند. این کشورها اغلب دارای ذخایر نفتی محدودتر (نسبت به عربستان)، نیازهای مالی فوری‌تر و گاه با فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌ها یا سوءمدیریت داخلی روبرو هستند. از این رو، تمایل بیشتری به کاهش تولید برای افزایش قیمت‌ها دارند تا بتوانند از هر بشکه نفت، بیشترین درآمد ممکن را کسب کنند. این تضاد منافع، بارها به تنش‌هایی در جلسات اوپک منجر شده و دستیابی به توافقات جامع را به تأخیر انداخته یا با شکست مواجه کرده است. گاهی اوقات این اختلافات به حدی بوده که عملاً تصمیمات اوپک را بی‌اثر ساخته است.

۳-۴- شکل‌گیری ائتلاف OPEC+

تحولات دهه ۲۰۱۰: ظهور شیل و تولد OPEC+

دهه ۲۰۱۰ میلادی شاهد تغییرات بنیادینی در بازار جهانی نفت بود که نقش و جایگاه اوپک را به چالش کشید و این سازمان را ناچار به بازنگری در راهبردهای خود کرد. عامل اصلی این دگرگونی، ظهور و شکوفایی بی‌سابقه نفت شیل (Shale Oil) در ایالات متحده آمریکا بود. این فناوری نوین استخراج، آمریکا را از یک واردکننده بزرگ نفت به یکی از بزرگترین تولیدکنندگان و حتی صادرکنندگان نفت تبدیل کرد و عملاً قدرت انحصاری اوپک در کنترل عرضه جهانی را تضعیف کرد.

انقلاب شیل و ضرورت همکاری

نفت شیل، که با استفاده از فناوری‌های پیچیده‌ای چون شکست هیدرولیکی (Fracking) و حفاری افقی از لایه‌های سنگی استخراج می‌شود، به سرعت حجم عظیمی از نفت را وارد بازار کرد. این افزایش عرضه، به ویژه در شرایطی که تقاضای جهانی به دلایل مختلف (مانند رشد اقتصادی) با نوساناتی روبرو بود، به مازاد عرضه و کاهش شدید قیمت نفت منجر شد. اوپک که پیش از این با کاهش تولید می‌توانست قیمت‌ها را کنترل کند، حالا با رقیبی نوظهور و غیرقابل پیش‌بینی روبرو بود؛ تولیدکنندگان شیل در آمریکا، مستقل از تصمیمات اوپک عمل می‌کردند و با هر افزایش قیمت، به سرعت تولید خود را بالا می‌بردند.

این وضعیت، این حقیقت را بر اوپک آشکار ساخت که برای تثبیت بازار و حفظ منافع اعضای خود، دیگر نمی‌تواند به تنهایی عمل کند. نیاز مبرم به همکاری با کشورهای غیروپکی، به ویژه آن‌هایی که سهم قابل توجهی در تولید جهانی نفت داشتند، بیش از پیش احساس شد. بدون این همکاری، هرگونه تلاش اوپک برای مدیریت عرضه، با افزایش تولید از سوی بازیگران خارج از این سازمان خنثی می‌شد.

۴- بحران نفتی ۱۹۷۳ و ظهور پترودلار

۴-۱- تحریم نفتی و شوک قیمتی

جنگ یوم کیپور و شوک نفتی ۱۹۷۳: تغییر موازنه قدرت جهانی در پاییز سال ۱۹۷۳، خاورمیانه صحنه یک درگیری نظامی بزرگ شد: جنگ یوم کیپور. این جنگ که در ششم اکتبر، مصادف با روز یوم کیپور (عید مذهبی یهودیان) آغاز شد، میان ائتلافی از کشورهای عربی (به رهبری مصر و سوریه) و اسرائیل درگرفت. هدف اصلی کشورهای عربی، بازپس‌گیری سرزمین‌هایی بود که در جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷ از دست داده بودند. اما پیامدهای این جنگ، فراتر از میدان نبرد بود و تأثیری عمیق و ماندگار بر اقتصاد و ژئوپلیتیک جهانی، به ویژه در حوزه انرژی، گذاشت.

نفت به مثابه سلاح: تحریم و جهش قیمت

با پیشرفت جنگ و حمایت قاطع ایالات متحده آمریکا و برخی دیگر از کشورهای غربی از اسرائیل، کشورهای عربی صادرکننده نفت، تحت لوای سازمان اوپک، تصمیم به اقدامی بی‌سابقه گرفتند: اعمال تحریم نفتی علیه حامیان اسرائیل. این تصمیم نه تنها یک حرکت اقتصادی، بلکه یک سلاح سیاسی قدرتمند بود که با هدف فشار بر کشورهای غربی برای تغییر سیاست‌هایشان در قبال منازعه اعراب و اسرائیل به کار گرفته شد.

نتیجه این تحریم و کاهش همزمان تولید نفت توسط اوپک، یک جهش ناگهانی و بی‌سابقه در قیمت نفت در بازارهای جهانی بود. در عرض چند ماه، قیمت هر بشکه نفت خام تقریباً چهار برابر شد و از حدود ۳ دلار به بیش از ۱۲ دلار رسید. این افزایش خیره‌کننده، جهان را در شوک فرو برد و آشکار ساخت که قدرت‌های نفتی تا چه اندازه می‌توانند بر اقتصاد جهانی تأثیرگذار باشند.

پیامدهای جهانی: تورم، رکود و کمبود انرژی

جهش قیمت نفت، پیامدهای گسترده و عمیقی برای جهان غرب به دنبال داشت:

بحران تورم: افزایش سرسام‌آور قیمت نفت، به معنای افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل، تولید و تقریباً تمام کالاها و خدمات بود. این امر به سرعت به تورم شدید و افسارگسیخته‌ای در اقتصادهای غربی منجر شد که قدرت خرید مردم را به شدت کاهش داد. رکود اقتصادی: کسب‌وکارها با افزایش هزینه‌های انرژی روبرو شدند و بسیاری از آن‌ها مجبور به کاهش تولید، اخراج کارگران یا حتی تعطیلی شدند. این وضعیت، به رکود اقتصادی گسترده‌ای در بسیاری از کشورهای صنعتی، از جمله ایالات متحده، اروپا و ژاپن، منجر شد که با افزایش بیکاری و کاهش رشد اقتصادی همراه بود.

کمبود انرژی و بحران‌های اجتماعی: تحریم نفتی و کاهش عرضه، به کمبود شدید انرژی در کشورهای غربی انجامید. صف‌های طولانی در پمپ بنزین‌ها، محدودیت در مصرف برق و گرمایش، و حتی تعطیلی صنایع پرمصرف انرژی، تصاویری رایج از آن دوران بود. این کمبودها، نارضایتی‌های اجتماعی را تشدید کرد و به بحرانی عمیق در اعتماد عمومی به دولت‌ها منجر شد.

تغییر پارادایم در سیاست انرژی

بحران نفتی ۱۹۷۳، به یک نقطه عطف تاریخی تبدیل شد. این رویداد، کشورهای غربی را مجبور کرد تا به اهمیت امنیت انرژی پی ببرند و در سیاست‌های انرژی خود بازنگری اساسی کنند. تلاش‌ها برای:

تنوع بخشیدن به منابع انرژی: جستجو برای جایگزین‌های نفت، مانند انرژی هسته‌ای و توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر، شتاب گرفت.

افزایش بهره‌وری انرژی: برنامه‌هایی برای کاهش مصرف انرژی و بهینه‌سازی فرآیندهای صنعتی و خانگی آغاز شد. ایجاد ذخایر استراتژیک نفت: بسیاری از کشورها شروع به ایجاد ذخایر اضطراری نفت کردند تا در صورت بروز بحران‌های آینده، از خود محافظت کنند.

تقویت نهادهای بین‌المللی: تأسیس نهادهایی مانند آژانس بین‌المللی انرژی (IEA)، با هدف هماهنگی سیاست‌های انرژی میان کشورهای مصرف‌کننده، از جمله پیامدهای مستقیم این بحران بود. در مجموع، جنگ یوم‌کیپور و تحریم نفتی متعاقب آن، نه تنها چهره خاورمیانه، بلکه اقتصاد جهانی و ژئوپلیتیک انرژی را برای دهه‌ها تغییر داد و اهمیت استراتژیک نفت را بیش از پیش نمایان ساخت.

۴-۲- پیمان استراتژیک آمریکا و عربستان: آغاز پترودلار

تولد پترودلار: توافقی پنهان که جهان را دگرگون کرد

پس از شوک نفتی سال ۱۹۷۳ و جهش بی‌سابقه قیمت‌ها، ایالات متحده آمریکا به شدت نگران ثبات اقتصادی و نفوذ دلار در سطح جهانی بود. درآمدهای نفتی سرسام‌آور کشورهای صادرکننده نفت، به ویژه عربستان سعودی، می‌توانست نظام مالی بین‌المللی را که بر پایه دلار بنا شده بود، به چالش بکشد. در این بستر پرتالهاب، یک توافق کلیدی و محرمانه شکل گرفت که مسیر اقتصاد جهانی را برای دهه‌ها تغییر داد و پایه‌های نظم پترودلار را بنا نهاد. عربستان و آمریکا: یک معامله استراتژیک

در اواسط دهه ۱۹۷۰، پس از بحران نفتی، ایالات متحده و عربستان سعودی به مذاکرات فشرده‌ای پرداختند که در نهایت منجر به یک توافق محرمانه و استراتژیک شد. در این معامله، عربستان سعودی پذیرفت که نفت خود را تنها با دلار آمریکا بفروشد. این بدان معنا بود که هر کشوری که قصد خرید نفت از عربستان را داشت، باید ابتدا دلار آمریکا به دست می‌آورد، حتی اگر ارز ملی خودش نبود. این تصمیم، تقاضا برای دلار را در سطح جهانی به شدت بالا برد و موقعیت آن را به عنوان ارز ذخیره غالب جهانی تثبیت کرد.

در مقابل این امتیاز عظیم اقتصادی، ایالات متحده آمریکا امنیت خاندان سلطنتی عربستان و همچنین سرمایه‌گذاری‌های عظیم این کشور در آمریکا را تضمین کرد. این تضمین امنیتی شامل حمایت نظامی، فروش تسلیحات پیشرفته و همکاری‌های اطلاعاتی بود. عربستان که از یک سو با تهدیدات منطقه‌ای و از سوی دیگر با چالش‌های داخلی مواجه بود، به یک حامی قدرتمند نیاز داشت. این توافق، یک رابطه دوجانبه سودمند را پایه‌گذاری کرد: آمریکا به جریان ثابت نفت و حفظ جایگاه دلار دست یافت، در حالی که عربستان امنیت و فرصت‌های سرمایه‌گذاری پرسود را به دست آورد.

گسترش نظم پترودلار در اوپک

موفقیت این توافق و منافع عظیمی که برای عربستان سعودی به همراه داشت، به تدریج سایر کشورهای عضو اوپک را نیز متقاعد کرد که به این مدل بپیوندند. با گذشت زمان، تقریباً همه کشورهای اوپک، فروش نفت خود را با دلار آمریکا استاندارد کردند.

این روند، به تثبیت هرچه بیشتر نظم پترودلار در سطح جهانی منجر شد. دلار آمریکا به ارز اصلی برای تجارت نفت تبدیل شد و این امر به ایالات متحده مزایای اقتصادی و ژئوپلیتیکی بی‌شماری بخشید:

افزایش تقاضا برای دلار: با افزایش تقاضا برای نفت، تقاضا برای دلار نیز افزایش یافت، که به آمریکا اجازه می‌داد کسری بودجه خود را راحت‌تر تأمین کند.

قدرت ژئوپلیتیکی: کنترل دلار به آمریکا اهرم فشار اقتصادی عظیمی بر سایر کشورها داد، زیرا بسیاری از کشورها برای خرید نفت به دلار نیاز داشتند و این امر آمریکا را قادر می‌ساخت تا از تحریم‌ها و کنترل‌های مالی به عنوان ابزاری در سیاست خارجی خود استفاده کند.

کاهش نرخ بهره: تقاضای بالا برای دلار، به آمریکا امکان می‌داد تا با نرخ بهره پایین‌تر استقراض کند، زیرا سرمایه‌های نفتی به سمت اوراق قرضه خزانه‌داری آمریکا سرازیر می‌شدند.

میراث پترودلار و چالش‌های امروز

نظم پترودلار، یکی از مهم‌ترین ستون‌های اقتصاد جهانی در نیم قرن گذشته بوده است. این سیستم به آمریکا قدرت اقتصادی و سیاسی بی‌سابقه‌ای بخشید و ثبات نسبی را برای بازارهای نفت فراهم آورد. با این حال، در سال‌های اخیر، با ظهور قدرت‌های اقتصادی جدید مانند چین، تلاش برخی کشورها برای کاهش وابستگی به دلار در تجارت نفت، و گسترش استفاده از ارزهای دیگر در مبادلات بین‌المللی، این نظم با چالش‌هایی روبرو شده است.

۴-۳- پیامدهای نظم پترودلار

مزایای پترودلار برای آمریکا: تأمین مالی بدون دردسر

نظم پترودلار که در دهه ۱۹۷۰ پایه‌گذاری شد، مزایای اقتصادی بی‌سابقه‌ای برای ایالات متحده آمریکا به ارمغان آورد. این سیستم به واشنگتن اجازه داد تا از یک مزیت رقابتی منحصربه‌فرد در اقتصاد جهانی بهره‌مند شود: توانایی چاپ دلار و تأمین مالی کسری بودجه و هزینه‌های گزاف، به‌ویژه هزینه‌های نظامی و جنگی، بدون تحمیل تورم داخلی شدید.

راز این موفقیت در این بود که تقاضای جهانی برای دلار، به دلیل نیاز کشورهای جهان برای خرید نفت، به شدت بالا بود. دلار به ارز اصلی برای تجارت نفت تبدیل شده بود و کشورهای تولیدکننده نفت، درآمدهای خود را عمدتاً به دلار دریافت می‌کردند. این دلارهای نفتی اغلب به سمت بازارهای مالی آمریکا، به‌ویژه خرید اوراق قرضه خزانه‌داری این کشور، سرازیر می‌شدند. این جریان ثابت سرمایه، به دولت آمریکا امکان می‌داد تا با نرخ بهره پایین‌تر استقراض کند و کسری بودجه‌های خود را بدون ایجاد فشار تورمی قابل توجه در داخل کشور، تأمین مالی کند. این سیستم به آمریکا اجازه می‌داد تا به راحتی پروژه‌های داخلی و همچنین عملیات‌های نظامی گسترده در سراسر جهان را بدون اینکه شهروندان مستقیماً بار تورم ناشی از چاپ پول را حس کنند، بپردازد.

فرصت‌ها و آسیب‌پذیری‌ها برای کشورهای تولیدکننده نفت

در سوی دیگر این معادله، کشورهای تولیدکننده نفت نیز از این سیستم بی‌بهره نماندند. آن‌ها به واسطه افزایش قیمت نفت و سیستم پترودلار، به درآمدهای کلانی دست یافتند که امکان سرمایه‌گذاری‌های عظیم در توسعه زیرساخت‌ها، آموزش، بهداشت و رفاه عمومی را برایشان فراهم آورد. این کشورها توانستند از این ثروت باداآورده برای نیل به اهداف توسعه‌ای خود استفاده کنند و به قدرت‌های اقتصادی و منطقه‌ای تبدیل شوند.

اما این مزایا، بدون هزینه نبود. وابستگی به دلار و سیستم پترودلار، یک آسیب‌پذیری عمده برای نظام مالی این کشورها ایجاد کرد. این کشورها به طور فزاینده‌ای به نظام مالی غرب، به ویژه بازارهای سرمایه آمریکا، وابسته شدند. بخش قابل توجهی از درآمدهای نفتی آن‌ها به شکل دلاری در بانک‌های غربی نگهداری یا در دارایی‌های دلاری سرمایه‌گذاری می‌شد. این وابستگی، به معنای افزایش آسیب‌پذیری ارزی آن‌ها بود:

تغییرات ارزش دلار: هرگونه نوسان در ارزش دلار آمریکا، می‌توانست مستقیماً بر ارزش ذخایر ارزی و قدرت خرید این کشورها تأثیر بگذارد.

کنترل‌های مالی و تحریم‌ها: از آنجایی که تراکنش‌های دلاری از طریق سیستم مالی آمریکا پردازش می‌شوند، این کشور می‌توانست و در واقع بارها نیز از این اهرم برای اعمال تحریم‌های مالی علیه کشورهایی که با سیاست‌هایش همسو نبودند (مانند ایران یا ونزوئلا)، استفاده کند. این تحریم‌ها می‌توانستند به بلوکه شدن دارایی‌ها، محدودیت در دسترسی به بازارهای مالی جهانی و در نتیجه، مشکلات اقتصادی جدی برای این کشورها منجر شوند.

وابستگی به بازارهای مالی غرب: سرمایه‌گذاری دلارهای نفتی در غرب، به معنای وابستگی به ثبات و قوانین آن بازارها بود. در صورت بروز بحران‌های مالی در غرب یا تغییر سیاست‌ها، این کشورها می‌توانستند متحمل ضررهای سنگینی شوند.

به طور خلاصه، در حالی که نظام پترودلار مزایای ژئوپلیتیکی و اقتصادی زیادی برای آمریکا به ارمغان آورد و کشورهای تولیدکننده نفت را نیز به ثروت رساند، اما در عین حال، آن‌ها را به شکلی عمیق و ساختاری به نظام مالی غرب وابسته کرد و آسیب‌پذیری‌های جدیدی را برایشان به وجود آورد. این دوگانگی فرصت و آسیب‌پذیری، تا به امروز نیز یکی از مشخصه‌های اصلی روابط قدرت در اقتصاد جهانی است.

۵- سیاست‌های نفتی در خاورمیانه

۵-۱- ساختار رانتی دولت‌ها

نفت: سراب ثروت و چالش‌های توسعه در خاورمیانه

در بسیاری از کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (منا)، نفت نه تنها یک کالا، بلکه منبع اصلی و تقریباً انحصاری درآمد دولت‌ها محسوب می‌شود. این وابستگی بی‌حد و حصر به "طلای سیاه"، هرچند درآمدهای کلانی را به خزانه دولت‌ها سرازیر کرده است، اما در عین حال، به مجموعه‌ای از چالش‌های ساختاری و بلندمدت منجر شده که توسعه پایدار و حکمرانی مطلوب را در این کشورها به شدت مختل کرده است.

وابستگی اقتصادی: ریشه‌های معضل

زمانی که نفت به منبع اصلی تأمین بودجه تبدیل می‌شود، دولت‌ها کمتر نیازی به جمع‌آوری مالیات از شهروندان خود پیدا می‌کنند. این وضعیت، اساس "قرارداد اجتماعی" میان دولت و ملت را تغییر می‌دهد. در کشورهای غیرنفتی، دولت برای تأمین مالی خود به مالیات‌دهندگان وابسته است و بنابراین، ناچار است پاسخگویی بیشتری در قبال شهروندان خود داشته باشد. اما در کشورهای نفت‌خیز، این رابطه تغییر می‌کند:

ساختارهای غیرپاسخگو: وقتی دولت به درآمد نفتی وابسته است و نه به مالیات شهروندان، انگیزه‌ای برای پاسخگویی به خواسته‌های عمومی، ایجاد نهادهای دموکراتیک، یا ارتقای شفافیت ندارد. این امر منجر به شکل‌گیری ساختارهای حکومتی غیرپاسخگو و خودکامه می‌شود که کمتر در برابر مردم خود مسئول هستند.

فساد فراگیر: درآمدهای نفتی عظیم و غیرشفاف، محیطی ایده‌آل برای رشد فساد سیستماتیک فراهم می‌آورد. تخصیص و توزیع این ثروت‌ها اغلب در پشت درهای بسته و بدون نظارت عمومی صورت می‌گیرد که زمینه را برای سوءاستفاده‌های مالی و رانت‌خواری فراهم می‌کند. این فساد، نه تنها به هدر رفتن منابع ملی می‌انجامد، بلکه اعتماد عمومی را از بین برده و مانع از اجرای عادلانه قوانین می‌شود.

عدم تنوع اقتصادی (بیماری هلندی): یکی از خطرناک‌ترین پیامدهای وابستگی به نفت، پدیده "بیماری هلندی" است. سرانجام شدن درآمدهای نفتی باعث تقویت بیش از حد پول ملی می‌شود که این امر به تضعف رقابت‌پذیری سایر بخش‌های اقتصادی (مانند کشاورزی و صنعت) در برابر واردات منجر می‌شود. در نتیجه، دولت‌ها کمتر انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد دیگر پیدا می‌کنند و اقتصاد به شدت به یک کالا (نفت) وابسته می‌شود. این عدم تنوع، کشورها را در برابر نوسانات قیمت نفت و شوک‌های بازار جهانی به شدت آسیب‌پذیر می‌کند.

پیامدهای اجتماعی و سیاسی

پیامدهای این وابستگی به نفت، تنها به حوزه اقتصاد محدود نمی‌شود و ابعاد اجتماعی و سیاسی گسترده‌ای دارد: کاهش مشارکت مدنی: با توجه به عدم نیاز دولت به مالیات از شهروندان، فضای کمتری برای مشارکت مدنی و نقش‌آفرینی جامعه مدنی فراهم می‌آید. دولت‌ها اغلب با استفاده از درآمدهای نفتی، به نوعی "خریدن رضایت" عمومی از طریق ارائه یارانه‌های گسترده و خدمات رایگان می‌پردازند، که این خود انگیزه مردم برای مطالبه حقوق سیاسی و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها را کاهش می‌دهد.

ایجاد نابرابری: درآمدهای نفتی اغلب به صورت ناعادلانه توزیع می‌شوند و به تشدید نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی در داخل کشور منجر می‌گردند. بخش کوچکی از جامعه، معمولاً نزدیک به کانون قدرت، از این ثروت بهره‌مند می‌شوند، در حالی که قشر وسیعی از مردم از سهم عادلانه‌ای برخوردار نیستند.

بی‌ثباتی و ناآرامی: هرچند درآمدهای نفتی می‌توانند در کوتاه‌مدت به ثبات سیاسی کمک کنند، اما در بلندمدت، وابستگی به یک منبع درآمد ناپایدار و وجود ساختارهای غیرپاسخگو، می‌تواند به نارضایتی‌های عمیق اجتماعی و در نهایت به بی‌ثباتی و ناآرامی‌های سیاسی منجر شود.

نیاز مبرم به اصلاحات

برای عبور از این چالش‌ها، کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه نیازمند اصلاحات ساختاری عمیق هستند. این اصلاحات شامل تنوع‌بخشی اقتصادی، تقویت نهادهای پاسخگو، مبارزه با فساد، افزایش شفافیت و ارتقای مشارکت عمومی است. بدون چنین تغییراتی، ثروت نفتی، به جای اینکه موتور محرکه توسعه باشد، به یک نفرین تبدیل خواهد شد که این کشورها را در چرخه‌ای از وابستگی، ناکارآمدی و بی‌ثباتی گرفتار می‌کند.

۵-۲- رقابت‌های منطقه‌ای

نفت و رقابت‌های ژئوپلیتیکی: سوخت درگیری‌های منطقه‌ای

در منطقه حساس و استراتژیک خاورمیانه، نفت تنها یک منبع انرژی نیست، بلکه ابزاری قدرتمند برای چانه‌زنی سیاسی و تقویت موقعیت ژئوپلیتیکی کشورهاست. این واقعیت، به ویژه در میان کشورهای نفت‌خیز منطقه، به بروز اختلافات ریشه‌دار در راهبردهای نفتی منجر شده که خود بازتابی از رقابت‌های عمیق‌تر منطقه‌ای آن‌هاست. هر یک از این کشورها تلاش می‌کنند تا با استفاده از اهرم نفت، نفوذ و قدرت خود را در منطقه و فراتر از آن افزایش دهند.

شکاف در استراتژی‌ها: از تولید تا نفوذ

تضاد منافع در حوزه نفت، به وضوح در روابط میان بازیگران کلیدی منطقه، به ویژه در اوپک، قابل مشاهده است: *ایران در برابر عربستان سعودی: این دو کشور، از دیرباز رقبای سنتی در منطقه بوده‌اند و رقابت آن‌ها در حوزه نفت نیز بازتابی از این خصومت عمیق‌تر است. عربستان سعودی، به عنوان بزرگترین تولیدکننده نفت در اوپک و دارای ظرفیت عظیم تولید مازاد، اغلب بر تثبیت بازار و حفظ سهم بازار تمرکز دارد. این کشور با تولید بالا و تلاش برای جلوگیری از جهش‌های قیمتی شدید، سعی در حفظ روابط پایدار با مصرف‌کنندگان غربی دارد و از این طریق، نفوذ سیاسی و امنیتی خود را در منطقه و جهان تقویت می‌کند. در مقابل، ایران، که دهه‌ها تحت تحریم‌های اقتصادی قرار داشته و به دنبال حداکثرسازی درآمد از هر بشکه نفت است، معمولاً بر افزایش قیمت‌ها و کاهش تولید تأکید دارد. تهران نفت را نه تنها یک منبع اقتصادی، بلکه یک ابزار سیاسی برای مقابله با فشارها و تحریم‌ها می‌داند و تلاش دارد از طریق نفوذ در اوپک، سیاست‌هایی را پیش ببرد که به نفع اقتصاد تحت فشار خود باشد.

قطر و امارات متحده عربی: این دو کشور، هرچند متحدان عربستان سعودی محسوب می‌شوند، اما در سال‌های اخیر، شاهد ظهور راهبردهای نفتی و گازی متمایزی از سوی آن‌ها بوده‌ایم. قطر، با تمرکز بی‌بدیل بر گاز طبیعی مایع (LNG)، به یک بازیگر اصلی در بازار جهانی گاز تبدیل شده است. استراتژی قطر در این حوزه، به آن اهرم فشار اقتصادی و سیاسی مستقلی بخشیده و باعث شده تا این کشور بتواند در مواردی، مسیر سیاست خارجی خود را متفاوت از عربستان سعودی پیش ببرد. امارات متحده عربی نیز که به دنبال تنوع‌بخشی اقتصادی و تبدیل شدن به یک مرکز مالی و تجاری جهانی است، در عین همسویی با عربستان، گاهی اوقات رویکردهای خاص خود را در قبال تولید نفت اتخاذ می‌کند تا منافع بلندمدت توسعه اقتصادی خود را تضمین کند. این کشورها از ثروت نفتی خود برای سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی عظیم، توسعه فناوری‌های نوین و تقویت دیپلماسی عمومی خود بهره می‌برند.

عراق و کویت: این دو کشور نیز، با وجود عضویت در اوپک، رقابت‌های خاص خود را دارند. عراق، با داشتن دومین ذخایر بزرگ نفتی در اوپک، پس از سال‌ها جنگ و بی‌ثباتی، به دنبال افزایش تولید نفت و بازسازی اقتصاد خود است. اما این کشور با چالش‌هایی چون فساد، ناامنی و ضعف زیرساخت‌ها روبرو است که توانایی آن را در افزایش تولید به شدت محدود می‌کند. کویت، کشوری کوچک‌تر با ذخایر نفتی قابل توجه، معمولاً سیاست‌های محافظه‌کارانه‌تری را در قبال تولید نفت در پیش می‌گیرد و بیشتر به دنبال ثبات درآمد و حفظ روابط خوب با قدرت‌های غربی است. اختلافات تاریخی بر سر مرزها و میدان‌های نفتی مشترک نیز بر روابط آن‌ها تأثیر گذاشته است.

۵-۳- مداخلات خارجی و نظامی

ژئوپلیتیک نفت: سایه سنگین مداخلات خارجی

در طول دهه‌های متمادی، منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به دلیل ذخایر عظیم نفتی خود، همواره کانون توجه قدرت‌های بزرگ جهانی بوده است. این منطقه، نه تنها محل رقابت‌های منطقه‌ای، بلکه صحنه دخالت‌های گسترده خارجی نیز بوده است. کودتاها، جنگ‌ها و حضور نظامی بازیگران فرامنطقه‌ای مانند ایالات متحده آمریکا، روسیه و فرانسه، اغلب با هدف حفاظت از مسیرهای حیاتی نفتی، تضمین جریان انرژی به بازارهای جهانی یا حمایت از متحدان نفت خیز انجام شده است. نفت، به عنوان یک منبع استراتژیک، بهانه‌ای قوی برای مداخلات نظامی و سیاسی در این منطقه پرآشوب فراهم آورده است.

حفاظت از شریان‌های حیاتی: مسیرهای نفتی

مسیرهای انتقال نفت، از چاه‌ها تا پالایشگاه‌ها و سپس به بازارهای جهانی، شریان‌های حیاتی اقتصاد بین‌الملل محسوب می‌شوند. تنگه‌های مهمی مانند تنگه هرمز و کانال سوئز، گلوگاه‌هایی هستند که بخش عظیمی از نفت جهان از آن‌ها عبور می‌کند. به همین دلیل، قدرت‌های بزرگ، همواره به دنبال تضمین امنیت این مسیرها و جلوگیری از هرگونه اختلال در جریان انتقال نفت بوده‌اند. حضور نظامی و ایجاد پایگاه‌ها در نزدیکی این گلوگاه‌ها، بخشی از استراتژی بلندمدت برای حفظ کنترل بر عرضه جهانی انرژی است.

حمایت از متحدان نفت خیز: تضمین منافع

یکی دیگر از دلایل اصلی مداخلات خارجی، حمایت از رژیم‌ها و دولت‌های متحد در کشورهای نفت خیز بوده است. این حمایت، اغلب به شکل کمک‌های نظامی، فروش تسلیحات، و در مواردی، دخالت مستقیم نظامی صورت گرفته است. هدف این حمایت‌ها، تضمین پایداری رژیم‌هایی است که به منافع اقتصادی و استراتژیک قدرت‌های بزرگ خدمت می‌کنند و جریان نفت را به سمت بازارهای آن‌ها تضمین می‌نمایند. این روابط، گاهی اوقات منجر به نادیده گرفتن مسائل حقوق بشری یا دموکراسی در این کشورها شده است، چرا که اولویت اصلی، حفظ دسترسی به منابع انرژی و ثبات منطقه‌ای بوده است.

نمونه‌های بارز از مداخلات با انگیزه نفتی

تاریخ معاصر خاورمیانه مملو از نمونه‌هایی است که نقش نفت در مداخلات خارجی را برجسته می‌سازد:

جنگ خلیج فارس ۱۹۹۱: یکی از بارزترین نمونه‌ها، جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ است. حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰، نگرانی‌های شدیدی را در مورد کنترل عراق بر بخش عظیمی از ذخایر نفتی جهان و تهدید علیه عربستان سعودی، بزرگترین تولیدکننده نفت، برانگیخت. واکنش سریع و قاطع ائتلاف به رهبری ایالات متحده، که با هدف "آزادسازی کویت" صورت گرفت، به طور گسترده‌ای به عنوان تلاشی برای حفاظت از جریان نفت و تضمین ثبات قیمت‌ها در نظر گرفته می‌شود. کنترل صدام حسین بر نفت کویت و تهدید علیه عربستان، به معنای کنترل یک سوم ذخایر اثبات شده نفت جهان بود که برای اقتصاد جهانی غیرقابل تحمل بود.

* حضور در سوریه و عراق: حضور نظامی و دیپلماتیک قدرت‌هایی چون آمریکا، روسیه و فرانسه در عراق و سوریه در سال‌های اخیر نیز، هرچند با اهدافی چون مبارزه با تروریسم یا حمایت از دموکراسی توجیه شده است، اما تحلیلگران بسیاری بر نقش نفت و کنترل منابع انرژی در این مداخلات تأکید دارند. در عراق، تضمین امنیت میادین نفتی و مسیرهای انتقال آن پس از سقوط صدام حسین، یکی از دغدغه‌های اصلی بود. در سوریه نیز، هرچند ابعاد پیچیده‌تری وجود دارد، اما کنترل بر مناطق نفت خیز شرق سوریه، یکی از اهداف پنهان بازیگران مختلف محسوب می‌شود. روسیه نیز از طریق حمایت از بشار اسد، به دنبال حفظ نفوذ ژئوپلیتیکی و تضمین دسترسی به مسیرهای استراتژیک انرژی در منطقه مدیترانه بود.

میراث مداخله‌گرایی

این الگوی مداوم مداخلات، منجر به بی‌ثباتی‌های طولانی‌مدت، افزایش تنش‌ها و نادیده گرفتن حاکمیت ملی در بسیاری از کشورهای منطقه شده است. هرچند دلایل رسمی برای این مداخلات اغلب پیچیده و چندوجهی هستند، اما نقش محوری نفت به عنوان یک منبع استراتژیک و انگیزه‌ای برای حفظ منافع اقتصادی و ژئوپلیتیکی، غیرقابل انکار است.

۶- چالش‌های کنونی و آینده نفت

۶-۱- نوسانات قیمت و بی‌ثباتی بازار

نفت: دریایی از نوسانات و چالش‌های پیش‌بینی‌ناپذیر

بازار جهانی نفت، برخلاف آنچه ممکن است در نگاه اول به نظر برسد، یک اقیانوس آرام و قابل پیش‌بینی نیست؛ بلکه دریایی توفانی است که همواره با نوسانات شدید قیمتی دست و پنجه نرم می‌کند. این تلاطم‌ها، نه تنها معامله‌گران را گیج می‌کنند، بلکه مانعی جدی بر سر راه پیش‌بینی‌پذیری سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت در صنعت انرژی ایجاد کرده‌اند. عوامل متعددی در این نوسانات نقش دارند که هر یک به سهم خود، امواج بزرگی را در این بازار حیاتی ایجاد می‌کنند.

ریشه‌های نوسان: از بحران‌های سیاسی تا تحولات فناوری

نوسانات قیمت نفت، از تعامل پیچیده‌ای از نیروهای ژئوپلیتیکی، اقتصادی و فناورانه سرچشمه می‌گیرند:

بحران‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی: شاید مهم‌ترین و غیرقابل پیش‌بینی‌ترین عامل، بحران‌های سیاسی و تنش‌های ژئوپلیتیکی در مناطق کلیدی تولیدکننده نفت، به‌ویژه خاورمیانه است. جنگ‌ها، ناآرامی‌های داخلی، تحریم‌ها و تغییر رژیم‌ها می‌توانند به سرعت عرضه نفت را مختل کرده و باعث جهش ناگهانی قیمت‌ها شوند. به عنوان مثال، حمله به تأسیسات نفتی آرامکو در عربستان سعودی یا تحریم‌های علیه ایران و ونزوئلا، نمونه‌های بارز تأثیر مستقیم مسائل سیاسی بر بازار نفت هستند. حتی شایعات و گمانه‌زنی‌ها درباره رویدادهای سیاسی نیز می‌توانند واکنش‌های قیمتی شدیدی را به دنبال داشته باشند.

تغییرات فناوری: پیشرفت‌های تکنولوژیک، به‌ویژه در حوزه استخراج نفت شیل و فناوری‌های حفاری پیشرفته، چشم‌انداز عرضه نفت را دگرگون کرده است. ظهور نفت شیل در ایالات متحده، ظرفیت تولید نفت را به شدت افزایش داد و آمریکا را از یک واردکننده بزرگ به یک صادرکننده کلیدی تبدیل کرد. این "انقلاب شیل"، توانایی اوپک برای کنترل بازار را به چالش کشید و با ایجاد یک منبع عرضه انعطاف‌پذیر، بر نوسانات قیمتی تأثیر گذاشت. هر نوآوری فناورانه جدید، می‌تواند تعادل عرضه و تقاضا را بر هم زند.

تحولات اقلیمی و سیاست‌های انرژی: نگرانی‌های فزاینده درباره تغییرات اقلیمی و فشار جهانی برای کاهش انتشار کربن، تأثیر عمیقی بر آینده نفت گذاشته است. حرکت به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر و خودروهای برقی، می‌تواند تقاضا برای نفت را در بلندمدت کاهش دهد. تصمیمات دولت‌ها برای وضع مالیات بر کربن، حمایت از انرژی‌های پاک، و توافقات بین‌المللی مانند توافق پاریس، همگی بر انتظارات بازار و در نتیجه بر قیمت نفت تأثیر می‌گذارند. هرچند این تحولات تدریجی هستند، اما چشم‌انداز سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت در نفت را به شدت نامطمئن می‌کنند.

تصمیمات تولیدکنندگان (اوپک و اوپک+): اقدامات سازمان‌های تولیدکننده نفت، به‌ویژه اوپک و گروه OPEC، نقش حیاتی در مدیریت عرضه و نوسانات بازار ایفا می‌کنند. تصمیمات جمعی این کشورها در مورد میزان تولید و سهمیه‌ها می‌تواند مستقیماً بر عرضه جهانی و در نتیجه بر قیمت‌ها تأثیر بگذارد. با این حال، اختلافات داخلی میان اعضای اوپک و همچنین عدم پایداری برخی از کشورها به توافقات تولید، می‌تواند پیش‌بینی‌پذیری این تصمیمات را کاهش دهد و به ناپایداری بازار دامن زند.

۶-۲- تغییرات اقلیمی و فشار بین‌المللی

نفت و بحران اقلیمی: فشاری فزاینده برای گذار انرژی

در قرن بیست‌ویکم، در کنار تمام چالش‌های ژئوپلیتیکی و اقتصادی، بشریت با تهدیدی وجودی و رو به رشد مواجه شده است: افزایش دمای زمین و بحران‌های زیست‌محیطی ناشی از تغییرات اقلیمی. در این میان، نفت، که قرن‌ها موتور محرکه توسعه صنعتی و اقتصادی بوده است، اکنون به عنوان منبع اصلی آلودگی کربنی و انتشار گازهای گلخانه‌ای، تحت فشار فزاینده‌ای قرار گرفته است. جامعه جهانی، از دانشمندان و فعالان محیط زیست گرفته تا سیاستمداران و سازمان‌های بین‌المللی، به طور فزاینده‌ای بر ضرورت کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی و گذار به منابع انرژی پاک تأکید دارند.

ردپای کربن نفت: عامل اصلی گرمایش جهانی

نفت و سایر سوخت‌های فسیلی (مانند زغال سنگ و گاز طبیعی) در هنگام سوختن، مقادیر عظیمی از دی‌اکسید کربن (CO_2) و سایر گازهای گلخانه‌ای را در اتمسفر منتشر می‌کنند. این گازها، مانند پتویی عمل کرده و گرمای خورشید را در جو زمین به دام می‌اندازند و باعث افزایش دمای جهانی می‌شوند. پیامدهای این گرمایش، فاجعه‌بار است: ذوب شدن یخچال‌های طبیعی و افزایش سطح آب دریاها، رویدادهای آب و هوایی شدیدتر (مانند خشکسالی، سیل و طوفان‌های سهمگین)، اختلال در اکوسیستم‌ها و تهدید امنیت غذایی. همین دلایل باعث شده تا نفت، که زمانی نماد پیشرفت بود، اکنون با برچسب "آلاینده اصلی" شناخته شود.

توافقات بین‌المللی: فشاری برای تغییر

برای مقابله با این بحران فزاینده، تلاش‌های جهانی برای همکاری و توافق بر سر کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای شتاب گرفته است. نقطه اوج این تلاش‌ها، توافق پاریس در سال ۲۰۱۵ بود. این توافقنامه بین‌المللی که توسط ۱۹۶ کشور امضا شد، یک چارچوب جهانی برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای تعیین کرد و هدف اصلی آن، محدود کردن افزایش میانگین دمای جهانی به زیر ۲ درجه سانتی‌گراد بالاتر از سطح دوران پیشاصنعتی و تلاش برای محدود کردن آن به ۱٫۵ درجه سانتی‌گراد بود.

توافق پاریس، به وضوح بر حذف تدریجی سوخت‌های فسیلی تأکید دارد. این بدان معناست که کشورها باید به تدریج وابستگی خود به نفت، زغال سنگ و گاز طبیعی را کاهش دهند و به سمت منابع انرژی تجدیدپذیر مانند انرژی خورشیدی، بادی و آبی حرکت کنند. این توافق، فشار عظیمی را بر صنعت نفت و گاز وارد کرده و شرکت‌ها و دولت‌های تولیدکننده را مجبور به بازنگری در مدل‌های کسب و کار و راهبردهای توسعه خود نموده است.

پیامدهای بلندمدت برای صنعت نفت

۶-۳- انرژی‌های تجدیدپذیر و گذار انرژی

انقلاب انرژی: طلوع پاک و افول نفت

جهان در آستانه یک تحول عظیم در حوزه انرژی قرار دارد؛ تحولی که نه تنها نحوه تولید و مصرف انرژی را دگرگون می‌سازد، بلکه پیامدهای عمیقی برای اقتصاد جهانی، ژئوپلیتیک و آینده کره زمین خواهد داشت. در مرکز این دگرگونی، توسعه و گسترش

برق از منابع خورشیدی، بادی، هیدروژن سبز و خودروهای الکتریکی قرار دارد که همگی در حال تغییر بنیادین تقاضای جهانی برای نفت هستند. دورانی که نفت موتور محرکه بلامنازع تمدن مدرن بود، به سرعت رو به پایان است. ستون‌های انقلاب انرژی پاک

هر یک از این فناوری‌ها و منابع انرژی، نقش محوری در گذار از سوخت‌های فسیلی ایفا می‌کنند: برق خورشیدی (Solar Power): پیشرفت‌های چشمگیر در فناوری پنل‌های خورشیدی، به ویژه کاهش چشمگیر هزینه‌های تولید، انرژی خورشیدی را به یکی از ارزان‌ترین و در دسترس‌ترین منابع برق در جهان تبدیل کرده است. نیروگاه‌های خورشیدی در مقیاس بزرگ و پنل‌های خورشیدی خانگی، در حال جایگزینی با نیروگاه‌های فسیلی و کاهش نیاز به نفت برای تولید برق هستند.

برق بادی (Wind Power): توربین‌های بادی غول‌پیکر، چه در خشکی و چه در دریا، به طور فزاینده‌ای به منابع اصلی تولید برق پاک تبدیل شده‌اند. با افزایش ظرفیت و کارایی این توربین‌ها، برق بادی نیز نقش مهمی در تأمین نیازهای انرژی بدون اتکا به سوخت‌های فسیلی ایفا می‌کند.

هیدروژن سبز (Green Hydrogen): هیدروژن سبز که از طریق الکترولیز آب با استفاده از برق حاصل از منابع تجدیدپذیر تولید می‌شود، پتانسیل عظیمی برای کربن‌زدایی از صنایع سنگین (مانند فولاد و سیمان)، حمل‌ونقل دریایی و هوایی، و حتی ذخیره‌سازی انرژی دارد. این فناوری می‌تواند جایگزینی پاک برای سوخت‌های فسیلی در بخش‌هایی باشد که برق‌رسانی مستقیم در آن‌ها دشوار است.

خودروهای الکتریکی (Electric Vehicles - EVs): شاید بارزترین نماد این انقلاب انرژی، رشد خیره‌کننده بازار خودروهای الکتریکی است. با افزایش برد باتری‌ها، کاهش زمان شارژ، و کاهش هزینه‌های تولید، خودروهای برقی به سرعت در حال جایگزینی با خودروهای بنزینی و دیزلی هستند. این تحول، تأثیر مستقیمی بر تقاضای نفت برای حمل‌ونقل خواهد داشت، زیرا این بخش یکی از بزرگترین مصرف‌کنندگان نفت در جهان است.

برنامه‌های جهانی برای خداحافظی با بنزین
اوج این تغییر نگرش، در سیاست‌گذاری‌های دولت‌ها در سراسر جهان مشهود است. بسیاری از کشورها و مناطق مهم اقتصادی، برنامه‌ها و جدول‌های زمانی مشخصی را برای پایان تولید و فروش خودروهای بنزینی و دیزلی جدید اعلام کرده‌اند. به عنوان مثال:

بریتانیا: قصد دارد تا سال ۲۰۳۵ فروش خودروهای بنزینی و دیزلی جدید را ممنوع کند (این تاریخ قبلاً ۲۰۴۰ بود و جلوتر آورده شد).

فرانسه و اسپانیا: هدف‌گذاری کرده‌اند تا سال ۲۰۴۰ به فروش خودروهای احتراق داخلی پایان دهند.
نروژ: به عنوان یکی از پیشگامان در این زمینه، هدف جاه‌طلبانه‌تری را برای سال ۲۰۲۵ تعیین کرده است.
ایالت کالیفرنیا در آمریکا: نیز برنامه‌های مشابهی برای سال ۲۰۳۵ دارد.

چین: به عنوان بزرگترین بازار خودرو در جهان، با سرمایه‌گذاری‌های عظیم در تولید و زیرساخت‌های خودروهای الکتریکی، نقشی کلیدی در تسریع این گذار ایفا می‌کند.

پیامدهای بنیادین برای صنعت نفت

این تحولات، به طور بنیادین تقاضای جهانی برای نفت را تغییر خواهند داد. با کاهش وابستگی بخش حمل و نقل به نفت و افزایش سهم انرژی‌های تجدیدپذیر در تولید برق، تقاضا برای نفت در بلندمدت رو به کاهش خواهد گذاشت. این امر، چالش‌های عظیمی را برای کشورهای تولیدکننده نفت، شرکت‌های نفتی و کل زنجیره تأمین انرژی سنتی ایجاد خواهد کرد. دوران سرمایه‌گذاری‌های کلان در پروژه‌های نفتی جدید ممکن است به پایان خود نزدیک شود و شرکت‌ها مجبور به تنوع‌بخشی به سبد انرژی خود و سرمایه‌گذاری در فناوری‌های پاک شوند.

۷- نتیجه‌گیری

طی قرن گذشته، نفت عامل قدرت، ثروت، رقابت، منازعه و اتحاد بوده است. اما اکنون جهان در آستانه یک گذار ساختاری قرار دارد. نقش سنتی نفت به تدریج کاهش می‌یابد و آینده متعلق به کشورهایی است که زودتر از نفت عبور کرده و به‌سوی نوآوری، فناوری و توسعه پایدار حرکت می‌کنند.

نظم پترودولار، ساختارهای رانتی، نابرابری در بهره‌برداری از منابع، و شکاف در سیاست‌های نفتی، همگی نشانه‌هایی از پایان یک دوران‌اند. اما پایان نفت، به معنای پایان ژئوپلیتیک انرژی نیست؛ بلکه آغاز مرحله‌ای پیچیده‌تر است که در آن منابع، فناوری و دانش به همان اندازه نفت در قرون بعدی اهمیت خواهند داشت.

منابع

۱. فرید، غلام، یاسین، زاهد، اشرف، محمد عمران. (۱۳۹۸). «سیاست نفتی در خاورمیانه: خاستگاه راهبرد پترودولار».

فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی پاکستان، جلد ۳، شماره ۱، صص ۱۷-۳۷.

2. Licklider, Roy (1997).

“Oil and World Politics.”

In Encyclopedia of U.S. Foreign Relations, Vol. 3. Oxford University Press.

3. Strong, Christopher B. (Ed.) (2013). The Oil and Gas Law Review. 1st Edition. Law Business Research Ltd.

4. Hughes, William E. (2016).

Fundamentals of International Oil and Gas Law. West Academic Publishing.

5. Lowe, John S. (1983). Oil and Gas Law in a Nutshell. West Publishing Company.

6. Parra, Francisco. (2004). Oil Politics: A Modern History of Petroleum. I.B. Tauris.

7. Yergin, Daniel. (1991). The Prize: The Epic Quest for Oil, Money, and Power. Simon & Schuster.

8. Hoyos, Carola. (2007). “The New Seven Sisters.” Financial Times.

9. Investopedia (n.d.). “How Petrodollars Affect the U.S. Dollar.” <https://www.investopedia.com/articles/forex/072915/how-petrodollars-affect-us-dollar.asp>

<http://science-journals.ir>

10. Atlantic Council (2024).“Is the End of the Petrodollar Near?”<https://www.atlanticcouncil.org/blogs/econographics/is-the-end-of-the-petrodollar-near>

11. Wikipedia Contributors. (n.d.).“Petrodollar Recycling.” In Wikipedia.https://en.wikipedia.org/wiki/Petrodollar_recycling